

# انتقام‌گیری از همدست با افشای جنایت

دستگیری قاتل مرد طلافروش، خاطره‌ای از یکی از کارآگاهان پلیس اداره آگاهی پایتخت است



عکس: تابلی است

سال‌ها قبل قتل‌داری یکی از شهرستان‌های استان گیلان به ما اعلام شد. آن زمان وقتی حادثه‌ای در هر جای کشور رخ می‌داد و عامل یا عاملان آن از حوزه استحقاقی آن شهر خارج می‌شدند و پلیس آن استان احتمال می‌داد متهم پرونده به استان‌های دیگر متواری شده‌است، برای تمامی ادارات آگاهی اطلاعیه‌ای فرستاده می‌شد تا با همکاری پلیس سایر استان‌ها متهم یا متهمان پرونده دستگیر شوند، یکی از پرونده‌هایی که در رابطه با آن اطلاعیه صادر شد، درباره قتل مرد طلافروشی در یکی از شهرستان‌های اطراف رشت بود.

## طلافروش سیار

ماجرای این قرار بود که مرد طلافروشی هر هفته چهارشنبه‌ها طلاهایش را در بازارهای هفتگی به فروش می‌رساند و آخرین باری که طلاهایش را به بازار می‌برد، در راه برگشت سوار خودرویی می‌شود که سرنشینان خودروپس از سرقت حدود ۳ کیلو طلا او را به قتل می‌رسانند و جسد مرد طلافروش را در گوشه‌ای رها می‌کنند. از آنجا که هیچ رد و سرنخی از متهمان پرونده در دست نبود و احتمال می‌رفت، عاملان آن به استان‌های دیگر متواری شده باشند، اطلاعیه‌ای در این خصوص به تمامی ادارات پلیس آگاهی در سراسر کشور صادر شده بود.

## تماس مشکوک مرد ناشناس

این اطلاعیه به دست ما هم در پلیس آگاهی تهران رسید و تحقیقات را آغاز کردیم. ابتدا هویت عاملان جنایت مشخص نبود و هیچ ردی از متهمان در دست نداشتیم، اما چند روز بعد از ارسال اطلاعیه؛ مرد ناشناسی با پلیس تماس گرفت و راز جنایت را بر ما فاش کرد. او گفت: «من یکی از مالباخته‌های بابک هستم. او به همراه زن جوانی سرقت‌های مسلحانه انجام می‌دهد و چند روز قبل نیز مرد طلافروشی را در شهرستان رشت به قتل رساند و طلاهایش را به سرقت برد. آدرسی از او در دست ندارم، فقط می‌دانم که بابک سابقه‌دار است.»

مرد ناشناس پس از گفتن این صحبت‌ها تماس را قطع کرده بود.

با تماس مرد ناشناس هویت عامل جنایت بر ملا شد، بابک یکی از متهمان اداره آگاهی بود که چند سال قبل به اتهام سرقت خودرو بازداشت شده بود، اما بعد از آزادی نشانی دقیقی از او در دست نداشتیم.

## سرقت‌های مسلحانه

بررسی‌های ما نشان می‌داد بابک بعد از آزادی از زندان باندی را تشکیل داده‌است. در تحقیقات متوجه شدیم بابک در ورامین زندگی می‌کند. هیچ رد و سرنخی از مخفیگاهش نداشتیم و تنها می‌دانستیم بابک در آن منطقه زندگی یا تردد می‌کند. برای پیدا کردن او راهی ورامین شدیم. ۶ ماه در نیزارهای ورامین، جاده‌ای را که به تهران ختم می‌شد زیر نظر گرفتیم تا بتوانیم ردی از او به دست آوریم، اما بی‌فایده بود. سرانجام در شاخه دیگری از تحقیقات موفق شدیم آدرسی از بابک به دست آوریم.

## ۲۴ ساعت راندگی

بررسی‌های ما نشان می‌داد بابک در یکی از شهرهای شمالی یک ویلا دارد. در حالی که محل سکونت بابک شناسایی شده بود و هماهنگی‌های لازم برای دستگیری او صورت گرفته بود، متوجه شدیم بابک تصمیم دارد به دیدن پسرش که در حال گذراندن دوران سربازی‌اش در مشهد بود، برود. با اطلاع از این خبر بلافاصله راه افتادیم؛ برای آن که زودتر از بابک به پادگان برسیم حتی در طول راه برای ناهار و شام هم توقف نکردیم. قبل از ساعت ۶ صبح به پادگان رسیدیم و با فرمانده پاسگاه هماهنگی‌های لازم را انجام دادیم. زمان می‌گذشت اما خبری از بابک نشد. مطمئن بودیم برای دیدن پسرش به آنجا می‌آید، اما چه شد که او نیامده بود؟

بابک علاوه بر قتل مرد طلافروش و پنج سرقت مسلحانه، به قتل دیگری هم اعتراف کرد و گفت: «چندی پیش یکی از اعضای باند، سرناسازگاری گذاشت. او از سهمش ناراضی بود و زمانی که از این موضوع با خبر شدم تصمیم گرفتم او را برای همیشه از سر راه بردارم. بعد از قتل همدستم جسد او را به محل خلوتی برده و آتش زدیم.» به دنبال اعتراف بابک، راهی محل مورد نظر شدیم و جسد متهم دیگر این پرونده را که یکی دیگر از قربانیان بابک بود، کشف کردیم.

## هویت مرد ناشناس

بعد از دستگیری جلال و پروین و در تحقیقاتی که صورت گرفت، مشخص شد مردی که با پلیس تماس گرفته و هویت واقعی بابک را لو داده بود، جلال، همدست اصلی او در این سرقت‌ها بود. آن طور که جلال در اعترافاتش گفت، زمانی که با بابک دچار مشکل می‌شود تصمیم می‌گیرد تا او را لو دهد و به این ترتیب از بابک انتقام بگیرد. بعد از تحقیقات و دستگیری اعضای این باند، باتوجه به آن که قتل در شهر دیگری رخ داده بود، پرونده با قرار عدم صلاحیت به استان گیلان فرستاده شد.

بابک یک گانگستر بود و رمز ما برای متلاشی شدن و دستگیری این باند، گروهی کارکردنمان روی این پرونده بود.

افسر پرونده بابک من نبودم، اما چون دسته جمعی کار می‌کردیم، موفق شدیم این پرونده را رازگشایی کنیم.

فکرمان مشغول بابک بود که او با پسرش تماس گرفت و گفت این هفته نمی‌تواند به دیدنش برود و هفته آینده به ملاقاتش می‌رود. اینطور شد که با خبر شدیم بابک در ویلایش است و برای آن که فرصت راز دست ندهیم، با آن که حدود ۲۴ ساعت راندگی کرده بودیم و استراحتی نداشتیم، راهی شهر مورد نظر شدیم تا موفق شویم متهم فراری را سر بزنیم دستگیر کنیم.

## اعتراف به ۲ جنایت

باز هم بدون هیچ توقیفی به سمت خانه ویلایی حرکت کردیم و حدود ۱۲ شب بود که به آنجا رسیدیم. بابک از آمدن ما بی‌خبر بود، به همین دلیل موفق شدیم، بدون درگیری او را دستگیر کنیم. زمانی که بابک دستگیر شد هیچ کدام از همسایه‌ها تصورش را هم نمی‌کردند که او سردهسته یک باند سرقت مسلحانه‌است و حتی جنایت هم مرتکب شده‌است. همه او را شخصی موجه و معقول می‌دانستند که حتی به دیگران هم کمک می‌کرد. با دستگیری بابک او به جرم‌هایی که مرتکب شده بود، اعتراف کرد و به دنبال آن همدستانش نیز شناسایی و دستگیر شدند. متهم میانسالی به تهران انتقال داده شد و در تحقیقات صورت گرفته مشخص شد همراه زنی به نام پروین و مردی به نام جلال سرقت‌ها را انجام داده‌است. پروین، متهم سابقه داری بود که در یکی از محافل با بابک آشنا و با او همگام می‌شود و در سرقت‌هایی که بابک مرتکب شده بود او و جلال نیز حضور داشتند.